



ISSN:2588-7033



An Archeology of Sino-Indian Border Disputes

Ebrahim Aghamohammadi ^{a*}

^a Associate Professor, Department of History, Faculty of Humanities, Arak University, Arak, Iran

KEYWORDS

China, India, Britain,
Tibet, War, Border

Received: 11 September 2023;
Accepted: 14 November 2023

Article type: Research Paper
DOI:10.22034/hsow.2023.710006

ABSTRACT

Disputes between China and India are a complex historical issue. The 70th anniversary of China-Indian relations in 2020 became one of the most crucial years in the history of bilateral relations. Following the formation of a dispute between the two countries over shared borders and the creation of military posts, Chinese and Indian forces were heavily involved in battles in the Galvan Valley near Ladakh on June 15, which killed Indian and Chinese forces. The question that arises here concerns the causes of the Sino-Indian border disputes as well as their continuation. The hypothesis of the present descriptive-analytical study is that the colonial heritage and the unwillingness of the great powers to accurately determine the common boundaries in the past have led to the formation and persistence of critical conditions between the two countries. The findings of the study show that although the colonial contexts have led to border disputes between China and India, none of the parties took advantage of the opportunities to solve the problem at various historical stages and did not succeed in bilateral negotiations.

* Corresponding author.

E-mail address: e-aghahammadi@araku.ac.ir

2024 Published by Arak University Press. All rights reserved..





دیرینه شناسی مناقشات مرزی چین و هند

ابراهیم آقامحمدی الف*

الف دانشیار گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اراک، اراک، ایران، e-aghahammadi@araku.ac.ir

واژگان کلیدی	چکیده
چین، هند، بریتانیا، تبت، جنگ، مرز	اختلافات میان چین و هند یک مساله پیچیده تاریخی است. هفتادمین سالگرد روابط چین و هند در سال ۲۰۲۰ به یکی از سال‌های سرنوشت‌ساز در تاریخ روابط دوجانبه تبدیل شد. به دنبال شکل‌گیری اختلاف بین دو کشور بر سر مرزهای مشترک و ایجاد پست‌های نظامی، نیروهای چینی و هندی در ۱۵ ژوئن ۲۰۲۰ در دره گالوان در نزدیکی لاداخ به شدت درگیر شدند که منجر به کشته شدن نیروهای هندی و چینی در نبردهای تن به تن شد. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که منشا اختلافات مرزی میان دو کشور چه بوده و چه عواملی منجر به تداوم این اختلافات شده است؟ فرضیه پژوهش حاضر این است که میراث استعماری و عدم تمایل قدرت‌های بزرگ جهت تعیین دقیق مرزهای مشترک در گذشته موجب شکل‌گیری و تداوم شرایط بحرانی میان دو کشور شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اگر چه زمینه‌های استعماری موجب مناقشات مرزی میان چین و هند شده است، لکن هیچ یک از طرفین نیز در مقاطع مختلف تاریخی از فرصت‌های بدست آمده جهت حل مساله استفاده نکرده و توفیقی در مذاکرات دوجانبه بدست نیاوردند. برای انجام پژوهش حاضر از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۲۰	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۲۳	
مقاله علمی پژوهشی	

مقدمه

در کوه‌ها و بیابان‌های متروک آسیای مرکزی و جنوبی، قدرت‌های منطقه‌ای دست به ابتکارات زیرساختی و شناسایی می‌زنند تا موقعیت خود را در میان مرزهای مبهم مستحکم کنند. این اقدامات توسط قدرت رقیب کشف می‌شود، تنش‌ها افزایش می‌یابد و سربازان هر یک از طرفین تلاش می‌کنند تا به سمت اردوگاه مخالف حرکت کنند، حتی با چوب‌های میخ‌دار و سلاح‌های قرون وسطایی یکدیگر را مورد حمله قرار می‌دهند. سپس اقدامات دیپلماتیک بحران را حل می‌کند و درگیری به برزخ خود باز می‌گردد. این حکایت مناقشات مرزی میان چین و هند است که در طول هفت دهه به یک اختلاف غیرقابل حل تبدیل شده است و چشم‌انداز هیچ راه حلی را در خود ندارد. سرآغاز مناقشات به اوایل دهه ۱۹۵۰، زمانی که جمهوری خلق چین تبت را اشغال کرد، بازمی‌گردد. حضور نظامی چین در نزدیکی مرزهای مبهم، نگرانی قابل توجهی را در دهلی نو ایجاد کرد. جناح‌های سیاسی هند به رهبری معاون نخست‌وزیر، سردار والابای پاتل^۱، و فرماندار وقت بمبئی، گیريجا شانکار باجپای^۲، از دولت جواهر لعل نهرو خواستند تا حضور

¹ Vallabhbhai Patel² Girija Shankar Bajpai

نظامی و اداری در منطقه شمال شرقی هند را افزایش دهد. لکن نهرو و سفیر هند در چین، کی. ام. پانیکار^۳، تمایلی به ایجاد تنش با همسایه شمالی قدرتمند خود نداشتند و تصمیم گرفتند که هند به طور جدی مسئله مرزی با پکن را دنبال نکند، اما صریحاً به خط مک ماهون^۴ به عنوان مرز هند تاکید کردند. از سوی دیگر، وضعیت مرزهای مشترک کمتر مورد توجه پکن بود، زیرا رژیم کمونیستی چین بیشتر درگیر تحکیم اقتدار خود در داخل، مقابله با مشکلات اقتصادی، دولت ناسیونالیست چین در تایوان و ترس از تهاجم ایالات متحده بود. لذا رهبری حزب کمونیست ترجیح داد که مسئله مرزی را تا زمان دستیابی به آمادگی کامل مورد توجه قرار ندهد. زمانی که ژو انلای^۵، نخست وزیر چین، برای اولین بار وجود هرگونه مرز رسمی بین چین و هند را رد کرد، بحث مرز به صورت جدی مطرح شد. این اقدام در پاسخ به اعتراضات نهرو علیه جاده آکسای چین و همچنین نقشه‌های اکتسابی چین بود. مرکز مناقشه مرزی دو طرف سرزمینی بود که در دو انتهای مرز وسیع قرار داشت. منطقه آکسای چین^۶ در بخش غربی و آرونچال پرادش^۷ در بخش شرقی است. در طول سال‌های بعد، اختلافات ارضی بین دو کشور به دلیل بحران تبت، پناهندگی دالایی لاما در هند، سیاست پیشروی دهلی‌نو و بی‌اعتمادی متقابل تشدید شد و به مناقشات بعدی منجر گردید. بر این مبنای پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این سؤال است که منشا اختلافات مرزی میان دو کشور چه بوده و چه عواملی منجر به تداوم این مناقشات شده است؟ فرضیه پژوهش حاضر این است که میراث استعماری و عدم تمایل قدرت‌های بزرگ جهت تعیین دقیق مرزهای مشترک در گذشته موجب شکل‌گیری و تداوم شرایط بحرانی میان دو کشور شده است. لذا ابتدا به بررسی منشأ اختلافات مرزی، میراث استعماری آن و عواملی که در تنش‌های بعدی نقش داشته‌اند پرداخته می‌شود. سپس مواضع متفاوت دو کشور در مورد مسئله مرزی و گفتگوهای مختلف دو جانبه مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. در نهایت ضمن ارزیابی اثربخشی تلاش‌های دو جانبه جهت مدیریت مؤثر مرزها و اعتماد سازی متقابل با ارایه توصیه‌های سیاستی به پایان می‌رسد.

سرآغاز مناقشات متقابل

مناطق مرزی مورد مناقشه بین هند و چین را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد: بخش شرقی، جایی که آرونچال پرادش و خط معروف مک ماهون قرار دارد. بخش میانی، که بین ایالت‌های پنجاب، هیماچال پرادش^۸ و اوتار پرادش^۹ هند و منطقه تبت چین قرار دارد. بخش غربی، که منطقه لاداخ کشمیر و آکسای چین است و چین از طریق آن یک بزرگراه ۱۰۰ مایلی ایجاد کرده که منطقه تبت چین را به استان سین‌کیانگ متصل می‌کند.

پس از این‌که جمهوری تازه تاسیس خلق چین تبت را در سال ۱۹۵۱ تصرف کرد، هند از حضور نظامی چین در تبت احساس خطر نمود و به سرعت کنترل اداری و نظامی خود را در بخش شرقی گسترش داد. بعد از تصرف تاوانگ توسط هند، مرز چین و هند دوباره آرام شد. با این وجود، هر دو کشور تلاش‌های قابل توجهی برای ایجاد زیرساخت‌های جاده‌ای و پست‌های بازرسی و اعزام تیم‌های گشت انجام دادند. هند پس از حضور در مناطق مرزی، مدعی شد که بخش‌های خاصی از خط مک ماهون باید اصلاح شود

³ K.M. Pannikar

⁴ McMahon Line

⁵ Zhou Enlai

⁶ Aksai Chin

⁷ Arunachal Pradesh

⁸ Himachal Pradesh

⁹ Uttar Pradesh

و در قسمت شمال در سمت چین قرار گیرد. این مساله منجر به اولین درگیری نظامی بین چین و هند در اوت ۱۹۵۹ در لانجو^{۱۰} شد.

(Zhang and Li, 2013: 5)

بین سال‌های ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۷، چین پروژه‌های عظیمی را برای ساخت و ساز جاده به منظور تثبیت حضور خود در تبت انجام داد. یکی از پروژه‌های مهم در سال ۱۹۵۳، برای تبدیل جاده قدیمی کاروان به یک جاده موتوری، در آکسای چین از سین کیانگ آغاز شد. سرانجام این جاده در سپتامبر ۱۹۵۷ تکمیل شد. نهر، نخست وزیر وقت هند، با ادعای اینکه طرف هندی از طریق یک روزنامه چینی از جاده‌ای که در مرز هند نفوذ کرده مطلع شده است، دو گروه شناسایی را به آکسای چین فرستاد. یکی از گروه‌های شناسایی توسط نیروهای گشت چینی در این مناطق تحت بازداشت قرار گرفت. در ۱۸ اکتبر ۱۹۵۸، هند یادداشتی به دولت چین ارسال کرد و رسماً آکسای چین را به عنوان قلمرو هند اعلام کرد.

هند بین سال‌های ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۲ «سیاست رو به جلو» خود را اجرا می‌کرد و چین نیز تلاش می‌کرد تا با ایجاد پست‌های بازرسی و افزایش گشت‌زنی‌های مرزی، حضور نظامی خود را در مناطق مورد مناقشه افزایش دهد. در نتیجه تنش‌ها در تمام بخش‌های مرزی چین و هند افزایش یافت. در ۲۰ اکتبر ۱۹۶۲، چین یک حمله پیشگیرانه را انجام داد که نشان از آغاز جنگ مرزی چین و هند بود. این کشور همزمان با بحران موشکی کوبا دست به حملاتی در لاداخ و آنسوی خط مک‌ماهون زد. نیروهای چینی رزانگ لا در بخش غربی و تاوانگ در بخش شرقی را اشغال کردند. جنگ با پیروزی چین و آتش‌بس یک جانبه در ۲۲ نوامبر ۱۹۶۲ به پایان رسید. البته جنگ نتوانست راه حل دائمی برای مناقشه مرزی ارائه دهد و شکاف سیاسی ایجاد شده به تضعیف روابط دو جانبه، به ویژه در مورد مذاکرات مرزی، دامن زد. در واقع، مواضع متفاوت هند و چین در مورد مسایل مرزی، منجر به گسترش اختلافات آن‌ها در سال‌های پس از جنگ شد. حتی خطرات اختلافات ارضی در تابستان ۲۰۱۷ نیز برجسته شد. بیش از هفتاد و سه روز نظامیان هند و چین در دونگ لانگ باهم روبرو شدند، سرزمینی دور افتاده که در سه راهی هند، چین و بوتان قرار دارد. با این حال، در پایان تابستان پکن و دهلی نو موفق شدند برای خروج از بحران مذاکره کنند. هر دو طرف توافق کردند که نیروها را از منطقه مورد مناقشه خارج کنند. (مارکی، ۱۴۰۱: ۱۳۸-۱۳۹)



¹⁰ Longju

¹¹ Forward Policy

معاهدات مرزی میان چین و هند

به لحاظ تاریخی، از آنجایی که چین و هند نتوانستند بر سر تعیین حدود مرز توافق کنند، مرز دو کشور هرگز رسماً ترسیم نشده است. ابهام در مورد مرز هند و چین به دوران استعمار برمی‌گردد و می‌توان آن را به عنوان یکی از مهمترین دلایل معمای سرزمینی پیش روی دو کشور دانست. (Sidhu and Yuan, 2001: 11) ابتکارات بریتانیا برای تعیین مرزهای هیمالیا عمدتاً تحت تاثیر رقابت استراتژیک آن کشور با روسیه بود. اضطراب برای تعیین مرزهای امپراتوری بریتانیا تنها زمانی پدید آمد که بازی بزرگ بین دو ابرقدرت شدت گرفت. مدیران بریتانیایی تا آن زمان هیچ دیدگاه روشنی از محدودیت‌های سرزمینی هند در امتداد مرز عظیم هند و تبت نداشتند. در بخش غربی، اولین تلاش برای تعیین خط مرزی در سال ۱۸۶۵ انجام شد. نقشه‌بردار وقت هند، سر دبلیو اچ. جانسون^{۱۲}، برای تحت تأثیر قرار دادن حاکم دوگرا^{۱۳}، ادعاهای مرزی گسترده‌ای را ارائه کرد که از مرز ایالت دوگرا تا کوه‌های کونلون^{۱۴} و تمام آکسای چین امتداد داشت. (Chakravarty, 2020) مقامات بریتانیایی در مورد ادعاهای جانسون تردید داشتند، لذا این پیشنهاد مرزی به مرگ طبیعی از بین رفت، تا این‌که در سال ۱۸۹۷ توسط مدیر اطلاعات نظامی بریتانیا، سر جان آرداغ^{۱۵} احیا شد. او معتقد بود که اجرای مواضع پیشرو در خط جانسون در صورت رویارویی بریتانیا و روسیه اهرم راهبردی علیه روسیه را تضمین می‌کند. این مرز به خط آرداغ-جانسون معروف شد که بعداً پایه ادعاهای هند در مورد آکسای چین گردید.

نکته قابل توجه این‌که بین سال‌های ۱۸۶۵ و ۱۸۹۷، مدیران استعماری هندوستان نسخه‌های مختلفی از مرزهای شمالی و شمال شرقی کشمیر را به تصویر کشیدند که این مرز بر اساس درجه تهدید درک شده از سوی روسیه در نوسان بود. خط مرزی ماکارتی-مک دونالد^{۱۶}، تنها پیشنهاد رسمی بود که در سال ۱۸۹۹ به پکن ارائه شده بود، که هرگز به طور رسمی توسط سلسله منچو پذیرفته نشد. لذا چین به هیچ یک از پیشنهادات مرزی مطرح شده در این دوره تن نداد. (Palit, 1991: 32)

پس از سال ۱۹۴۵، نقشه‌ای که توسط نقشه‌برداری هند^{۱۷} (آژانس مرکزی مهندسی هند) منتشر شد، حاکی از ادعاهایی در مورد منطقه آکسای چین بود. اما ارتش بریتانیا تعهدی به آن مرز نشان نداد. (Chakravarty, 2020) در واقع، در آن زمان بسته به تمایل دولت بریتانیا گاهی خط ماکارتی-مک دونالد و گاهی خط آرداغ-جانسون به عنوان مرزهای غیررسمی تلقی می‌شدند. بنابراین، زمانی که بریتانیا در سال ۱۹۴۷ هند را ترک کرد، هیچ نشانه روشنی از اینکه مرزهای شمالی دقیقاً کجا هستند وجود نداشت. سرلشکر دی. کی. پالیت، که در طول جنگ ۱۹۶۲ با چین فرمانده تیپ بود، معتقد بود که اگر بریتانیایی‌ها به دولت تازه تأسیس هند پیشنهاد کرده بودند که از پیشنهاد مرزی ۱۸۹۹ پیروی کنند، که شمال شرقی آکسای چین را کنار می‌گذاشت، دولت نهر و مطمئناً این پیشنهاد را می‌پذیرفت و در نتیجه از کل رویارویی اجتناب می‌شد. (Palit, 1991: 34-36)

در بخش شرقی نیز عدم تمایل مشابهی در مدیران استعماری هند وجود داشت. بریتانیایی‌ها مدت‌ها به اشغال دشت‌های برهماپوترا رضایت می‌دادند و صلاحیت خود را به کوه‌ها گسترش نمی‌دادند، زیرا این کوه‌ها نه ارزش تجاری و نه استراتژیک داشتند. با این حال، به منظور تعیین حد مسئولیت بریتانیا، کوهپایه‌ها توسط یک خط بیرونی، که نشان دهنده مرز خارجی سرزمین امپراتوری

¹² Sir W. H. Johnson

¹³ Dogra

¹⁴ Kunlun Mountains

¹⁵ Sir John Ardag

¹⁶ McCartney-MacDonald Line

¹⁷ Survey of India

بریتانیا بود، و یک خط داخلی، که عبور از آن بدون مجوز ممنوع بود، تقسیم شد. اما این کشور در اوایل دهه ۱۹۰۰ شروع به تحکیم مرزهای شرقی هند با تبت کرد، زیرا نسبت به نفوذ فزاینده روسیه در آن منطقه دچار پارانوایا شده بود. یک اردوکشی نظامی تحت رهبری فرانسیس یانگ هاسبند^{۱۸} در سال ۱۹۰۳ به لهاسا انجام شد تا حقوق دیپلماتیک و اقتصادی هند بریتانیا را تضمین کند، که به نوبه خود باعث ایجاد درک تهدید از سوی چین شد و این کشور با یک اردوکشی برای اعمال کنترل خود بر لهاسا پاسخ داد. رهبر عملیات، ژائو ارفنگ^{۱۹}، در سال ۱۹۱۰ با ۲۰۰۰ سرباز به لهاسا رسید، شهر را ایمن کرد و سیزدهمین دالایی لا ما را ترغیب کرد که به سمت هند فرار کند. ارفنگ به دلیل اقداماتش در گسترش حکومت چین به آن استان، لقب «قصاب خام^{۲۰}» را گرفته بود.

بریتانیا به دلیل احساس تهدید ناشی از اقدامات متقابل چین، برای اولین بار دستور داد که یک سری بررسی‌ها برای تعیین وسعت مناطق عشایری و قرار دادن منطقه آسام هیمالیا تحت صلاحیت بریتانیا صورت گیرد. اگرچه فروپاشی ناگهانی سلسله منچو در سال ۱۹۱۱ مقداری از فشارها را کاهش داد، اما دولت جدید نیز مانند گذشته در قبال تبت قاطعانه ظاهر شد. در این شرایط، دولت بریتانیا به فکر تشکیل یک کنفرانس سه جانبه برای حل و فصل مسائلی مانند مرزهای شرقی تبت داخلی و خارجی، میزان کنترل چین در تبت داخلی و همسویی مرز هند و تبت افتاد. (Banerjee: 3) این کنفرانس در اکتبر ۱۹۱۳ در سیملا^{۲۱} تشکیل شد که از همان ابتدا با بحث و جدل همراه بود. چینی‌ها به نمایندگی برابر تبت اعتراض نموده و در مورد تعیین خط داخلی تبت به عنوان مرز خارجی پافشاری کردند. پس از مذاکرات طولانی، سرانجام در مارس ۱۹۱۴، نماینده چین با اکراه با خطی که مک ماهون روی نقشه ترسیم کرده بود موافقت کرد که در امتداد بالاترین تاج هیمالیای آسام قرار داشت و شامل تاوانگ^{۲۲} در قلمرو هند بریتانیا بود. البته کنفرانس سیملا نتوانست مرز هند و تبت را تنظیم کند، چرا که دولت چین هرگز خط مک ماهون را تصویب نکرد و به دلیل این که دولت آسام از روند کنفرانس سیملا مطلع نشد، مناطق دیرانگ^{۲۳} و تاوانگ که توسط خط مک ماهون ادعا شده بود تحت کنترل تبت باقی ماندند. در سال ۱۹۳۸، دولت آسام تلاش کرد تاوانگ را اشغال کند، اما پس از اعتراضات شدید لهاسا، عقب‌نشینی کرد. چین نیز با دستان پر در جنگ دوم چین و ژاپن و جنگ داخلی چین علیه انقلابیون، توجه چندانی به موضوع مرز هند و تبت نداشت. بنابراین، بریتانیایی‌ها شبه قاره هند را بدون هیچ‌گونه تمهید قطعی برای آژانس مرزی شمال شرق یا تاوانگ ترک کردند. (Palit, 1991: 38-44)

برخی معتقدند که در خلال کنفرانس سه جانبه با حضور نماینده تبت، نماینده دولت مرکزی چین و سر هنری مک ماهون، وزیر خارجه دولت بریتانیایی هند، یک توافق دوجانبه محرمانه با نماینده تبت در مورد خط مرزی جدید امضا شد. دولت مرکزی چین این توافقنامه را رد کرد و دولت تبت بعداً قانونی بودن خط مک ماهون را به چالش کشید. همچنین، خط مک ماهون در ابتدا توسط دولت بریتانیایی هند به دلیل ناسازگاری با کنوانسیون ۱۹۰۷ بریتانیا و روسیه رد شد. با این حال، بریتانیا در سال ۱۹۳۷ از خط مک ماهون در نقشه‌های هند استفاده کردند و موافقت‌نامه سیملا^{۲۴} را در سال ۱۹۳۸ رسماً منتشر کردند. این کشور در طول جنگ جهانی دوم و پس از آن تلاش گسترده‌ای برای گسترش کنترل خود به سمت خط مک ماهون انجام داد. زمانی که هند در سال ۱۹۴۷ استقلال یافت، خط مک ماهون به مرز شمال شرقی هند تبدیل شد. لذا دولت جدید هند وارث سیاست ارضی بریتانیا، از جمله خط مک ماهون به

¹⁸ Francis Young husband

¹⁹ Zhao Erfeng

²⁰ the Butcher of Kham

²¹ Simla

²² Tawang

²³ Dirang

²⁴ Simla Accord

عنوان مرز مشروع شد. پس از این‌که جمهوری خلق چین تبت را در سال ۱۹۵۱ تصرف کرد، هند از حضور نظامی چین در تبت احساس خطر نمود و به سرعت کنترل اداری و نظامی خود را در بخش شرقی گسترش داد. لذا کنترل تاوانگ^{۲۵}، مرکز فرهنگ بودایی تبت و یکی از بزرگترین صومعه‌های تبتی خارج از لهاسا، را به دست گرفت. دولت تبت به شدت نسبت به اقدام هند اعتراض نمود، اما دولت چین در این مورد سکوت اختیار کرد. از منظر هند سکوت چین به عنوان نشانه‌ای از تمایل آن دولت تازه تأسیس به پذیرش خط مک ماهون تعبیر شد. (Zhang and Li, 2013: 3-4)

مناطق مرزی مورد مناقشه

مرز بین هند و چین به وضوح مشخص نشده است. هند معتقد بود که مرزهای محکمی را از بریتانیا به ارث برده است، اما این برخلاف دیدگاه چین بود. چین احساس می‌کرد که بریتانیا میراثی مورد مناقشه را در مرز بین دو جمهوری تازه تأسیس از خود به جای گذاشته است. بر همین اساس هند و چین بر سر تعیین محدوده مرزی اختلاف نظر دارد و هر کدام مسافت متفاوتی را مطرح می‌کنند. از یک منظر دو کشور بر سر زمینی به مساحت ۱۲۵۰۰۰ کیلومتر مربع اختلاف دارند که می‌تواند به بخش‌های شرقی، میانی و غربی تقسیم شود، بخش شرقی شامل خط مک ماهون است که از سهراهی بین هند، چین و بوتان از غرب تا رودخانه برهماپوترا در شرق، عمدتاً در امتداد تاج هیمالیا، امتداد دارد. این بخش اکنون ایالت آروناچال پرادش^{۲۶} هند نامیده می‌شود. مساحت آن حدود ۹۰۰۰۰ کیلومتر مربع است و بیش از یک میلیون نفر جمعیت دارد. بخش میانی از سهراهی بین جنوب غربی بخش نگاری^{۲۷}، تبت، لا دواگ^{۲۸} و پنجاب شروع و تا سهراهی بین چین، هند و نپال ادامه دارد. مرز آن حدود ۴۵۰ کیلومتر طول دارد و حدود ۲۰۰۰ کیلومتر مربع زمین مورد اختلاف است. منطقه مورد مناقشه در بخش میانی بسیار کوچکتر است و فقط چندین حوزه را شامل می‌شود. بخش غربی از گذرگاه قراقورام^{۲۹} در شمال شروع می‌شود تا سهراهی بین بخش نگاری، تبت، لا دواگ و هیمالیا پرادش^{۳۰}، در طول ۶۰۰ کیلومتر ادامه می‌یابد. منطقه مورد مناقشه، که به نام آکسای چین شناخته می‌شود، حدود ۳۳۵۰۰ کیلومتر مربع را اشغال کرده و اکنون تحت کنترل چین است. اگر چه آکسای چین یک فلات بایر و عملاً خالی از سکنه است، اما از ارزش استراتژیک بالایی برای چین برخوردار است، زیرا یک گذرگاه حیاتی بین تبت و سین کیانگ^{۳۱} است. (Zhang and Li, 2013: 2-3)

از منظر هند، طول مرز چین و هند در مجموع ۳۴۸۸ کیلومتر است که بخش غربی آن ۱۵۹۷ کیلومتر، بخش میانی ۵۴۵ کیلومتر و بخش شرقی ۱۳۴۶ کیلومتر است. هند ۵۲۳ کیلومتر آن را بخش کشمیر-چین و تحت اشغال پاکستان می‌داند. این کشور چین را متهم می‌کند که ۳۸۰۰۰ کیلومتر مربع از اراضی منطقه کشمیر را به همراه ۵۱۸۰ کیلومتر مربع زمین در منطقه کشمیر، که توسط پاکستان به آن واگذار شده، اشغال کرده است. همچنین، هند مدعی است که آکسای چین بخشی از منطقه لاداخ هند است و هند در بخش شرقی هیچ اختلافی ندارد. (Panda, 2017: 35)

ادعای هند در بخش غربی را می‌توان در معاهده لاداخ - تبت در ۱۷ سپتامبر ۱۸۴۲ جستجو کرد که بین حاکم دوگرا، گولاب

²⁵ Tawang

²⁶ Arunachal Pradesh

²⁷ Ngari Prefecture

²⁸ Ladwags

²⁹ Karakoram

³⁰ Himachal Pradesh

³¹ Xingjiang

سینگ^{۳۲} کشمیر و لاما گورو^{۳۳} تبت منعقد و توسط دولت چین در سال ۱۸۴۷ به رسمیت شناخته شده بود. (Liu, C.H, 1986: 90) این معاهده دوگرا را به عنوان حاکم مشروع لاداخ اعلام کرد و مرزهای قدیمی بین دو طرف را پذیرفت. از آن زمان لاداخ بخشی جدایی ناپذیر از کشمیر بوده است. هند پس از استقلال مدعی شد که بر مناطق کشمیر، که شامل لاداخ و آکسای چین می‌شود، حق حاکمیت دارد. همچنین، هند مدعی است که یکپارچگی سنتی با مناطق بخش غربی دارد. این ادعا بر اساس ارجاعات مربوط به این مناطق در متون مذهبی هند باستان رامایانا^{۳۴}، مهابهاراتا^{۳۵} و اوپانیشادها^{۳۶} است. (Rao, K.K, 1962: 382-384)

در مورد مسئله اعمال صلاحیت، هند مدعی است که به دلیل موقعیت جغرافیایی و ویژگی‌های توپوگرافی بخش غربی دولت هند انتظار هیچ نوع تجاوزی را در سراسر مرزهای خود در این بخش نداشت، لذا فکر نمی‌کرد که لازم باشد پست‌های بازرسی دقیقاً تا مرز چین و هند ایجاد شود. (Liu, C.H, 1986: 101)

بخش میانی، اگرچه نسبت به دو بخش دیگر نسبتاً کمتر درگیر تنش است، اما نقطه ظهور درگیری دیپلماتیک و رویارویی نظامی بین هند و چین بوده است. ادعای هند در مورد این مناطق، به ویژه سرزمین‌های مورد مناقشه چووا^{۳۷}، شیپکی لا پاس^{۳۸}، سانگ^{۳۹}، سونگشا^{۴۰}، باراهوتی^{۴۱}، سانگچامالا^{۴۲} و لپتال^{۴۳} بر اساس صلاحیت قضایی مؤثر می‌باشد. هند در حمایت از ادعای خود شواهدی مانند ارزیابی زمین، درآمد و سایر مالیات‌ها، عملیات سرشماری، تعمیر و نگهداری مدارس، ساخت جاده‌ها، و ایجاد پست‌های بازرسی در این بخش ارائه می‌کند. (Liu, 1986: 105)

علاوه بر این، طبق ادعای هند توافق‌نامه پانچشیلا در سال ۱۹۵۴ نمادی از تصدیق چین بر اقتدار هند در بخش میانی است. پژوهشگر سی راجا موهان^{۴۴} ادعا می‌کند که توافق‌نامه پانچشیلا اساساً یک توافق تجاری بین هند و چین در مورد تجارت هند با تبت بود. در این قرارداد شش گذرگاه در بخش میانی مشخص شده بود که تجارت و سفر زیارتی از طریق آن‌ها انجام می‌شد. هند مدعی است که ذکر این مشخصات در توافق‌نامه، تعیین مرزهای غیررسمی بین چین و هند است. (Fisher and Huttenback, 1963: 85)

در بخش شرقی، ادعای هند به کنفرانس سیملا برمی‌گردد. دولت هند مدعی است که نمایندگان تام الاختیار تبت و چین به یک راه حل مورد قبول دوجانبه دست یافتند و نماینده تام الاختیار بریتانیا در هند - سر هنری مک ماهون - به حاکمیت چین بر تبت به شرط خودمختاری تبت اعتراف کرد. علاوه بر این، مک ماهون یک توافق جداگانه با تبت انجام داد که مرز بین تبت و هند را مشخص کرد. (Eekelen, 1964: 16-19) پیش‌نویس نهایی مذاکره، که شامل تمام مصوبات مرزی بین هند، چین و تبت است، مورد موافقت هر سه طرف قرار گرفت. لذا هند مدعی است که کنفرانس سیملا با تعیین مرز رسمی بین هند و تبت بر اساس خط مک ماهون به

³² Gulab Singh

³³ Lama Guru

³⁴ Ramayana

³⁵ Mahabharata

³⁶ Upanishads

³⁷ Chuva

³⁸ Shipki La Pass

³⁹ Sang

⁴⁰ Tsungsha

⁴¹ Barahoti

⁴² Sangchamalla

⁴³ Lapthal

⁴⁴ C RajaMohan

پایان رسید.

در مقابل، چین معتقد است که مرز چین و هند بیش از ۲۰۰۰ کیلومتر نیست، بخش غربی تقریباً کوه قراقرام^{۴۵} را شامل می‌شود و حدود ۶۰۰ کیلومتر طول دارد، منطقه مورد مناقشه در این بخش ۳۳۰۰۰ کیلومتر مربع است که در حال حاضر تحت کنترل چین است. بخش میانی تقریباً ۴۵۰ کیلومتر طول دارد و مساحت مورد مناقشه آن ۲۰۰۰ کیلومتر مربع است و بخش شرقی ۶۵۰ کیلومتر است و دارای منطقه مورد مناقشه ۹۰۰۰۰ کیلومتر مربعی است که توسط هند اشغال شده است. برخلاف موضع هند، چین ادعا می‌کند که بخش شرقی مرز بحث برانگیزترین بخش است، زیرا خط مک ماهون نامشروع است. بنابراین چین مدعی ایالت آروناچال پرادش هند است. همچنین در بخش غربی، چین ادعا می‌کند که لاداخ یک منطقه مورد مناقشه است. (Panda, 2017: 35)

به عبارتی دیگر، چین باره تمام ادعاهای هند، معتقد است که هیچ مرز رسمی بین چین و هند مشخص نشده است. با این حال، چین تصدیق می‌کند که یک خط مرزی قدیمی مدت‌هاست که بر اساس حوزه صلاحیت اداری دو طرف شکل گرفته است و بر اساس این خط مرزی قدیمی بود که چین ادعای حاکمیت بر آکسای چین در بخش غربی را کرد. علاوه بر این، هند از حضور چین در منطقه آکسای چین و ساخت بزرگراه عظیم در این منطقه تا سال ۱۹۵۸ بی‌خبر بود، که آشکارا صلاحیت هند را در این منطقه زیر سوال می‌برد. (Enlai, 1973: 3-10) همچنین، چین ادعا می‌کند که هرگز معاهده لاداخ - تبت را تصویب نکرده است. بعلاوه معاهده لاداخ - تبت اساساً یک معاهده صلح بوده و هیچ بحثی در مورد مسئله مرز نداشته است.

چین در مورد بخش میانی ادعا می‌کند که مناطق مورد بحث در محدوده خط مرزی قدیمی چین قرار دارند و در تایید آن اسناد اعطای زمین، اسناد مالیاتی و سوابق سرشماری را ارائه می‌کند. بعلاوه چین با رد ادعای هند در مورد توافق‌نامه پانچشیلا، مبنی بر اعلام گذرگاه‌های مرزی بین دو کشور، معتقد است که در این توافق‌نامه اصلاً به مسئله مرز اشاره نشده است. (Liu, 1986: 105)

ادعای چین در بخش شرقی مبتنی بر صلاحیت اداری مؤثر تبت بر مناطق آژانس مرزی شمال شرق، به ویژه تاوانگ است. در بخش تاوانگ بیشتر مونپهاها^{۴۶} سکونت داشته‌اند که پیرو آیین بودایی تبتی بودند و صومعه تاوانگ مالیات و عوارض را برای صومعه در پونگ در لهاسا در تبت جمع‌آوری می‌کرد. قبل از سال ۱۹۱۴ مرز بین آسام بریتانیا و تراکت تاوانگ به خوبی شناخته شده بود، (Lamb, 1964: 121) در دوم فوریه ۱۹۵۱ بود که هند تاوانگ را تصرف کرد. چین در ادعای تراکت تاوانگ موافقت خود را با خط مک ماهون در گذشته رد کرد. چین مدعی است که خط مک ماهون نتیجه تبادل مخفیانه یادداشت‌ها بین نمایندگان تام الاختیار بریتانیا و تبت بوده است و این معاهده هرگز به طور رسمی توسط چین تصویب نشد. در عین حال، دولت بریتانیای هند به دلیل بندهای ممنوعیت کنوانسیون بریتانیا و روسیه (۱۹۰۷) از نظر قانونی از امضای قرارداد دوجانبه با تبت منع شد. (Gupta, 1974: 29-62)

برخی علیه صحت ادعای هند در مورد خط مک ماهون استدلال کرده‌اند. آن‌ها معتقدند که قرارداد سیملا موفقیت‌آمیز نبوده و خود مک ماهون اعتراف کرده بود که با کمال تأسف بدون اطمینان از پایبندی رسمی دولت چین به توافق‌نامه سه جانبه هند را ترک می‌کند. تنها در سال ۱۹۳۸، تحت دستورات وزیر خارجه بریتانیای هند، سر اولاف کارو^{۴۷}، اعلام شد که کنفرانس سیملا موفقیت

⁴⁵ Karakoram

⁴⁶ Monpas

⁴⁷ Sir Olaf Caroe

نسبی داشته و مرزهای شمال شرقی هند را تثبیت کرده است. (Gupta, 1974) لذا جلد چهاردهم از معاهدات آیچیسون^{۴۸}، که حاوی توافق نامه سیملا بود، در سال ۱۹۳۸ دوباره تولید شد، در حالی که تمام نسخه‌های اصلی این جلد سال‌های قبل نابود شدند.

سیاست تعلل متقابل در حل مناقشات

از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۷ روابط چین و هند مسالمت‌آمیز و دوستانه بود و فرصت‌های فراوانی برای رهبران دو کشور جهت رفع ابهامات باقی مانده از دوران استعمار فراهم بود. با این حال، دو کشور نه تنها مسئله مرزی را دور زدند، بلکه از سیاست‌های یکجانبه نیز پیروی کردند. دولت هند قبل از اعلام پست‌های پیشرو در بخش‌های شرقی و غربی با چین مشورت نکرد. تاوانگ را در سال ۱۹۵۱ ضمیمه خود کرد و نقشه‌های جدیدی را منتشر نمود که منعکس کننده مرزبندی یکجانبه هند بود و سکوت چین را به عنوان رضایت ضمنی تفسیر کرد. نهر و در سال ۱۹۵۳ اعلام نمود با وجود این که هند خط مک ماهون را از بریتانیا به ارث برده بود، او حاضر نبود این موضوع را مطرح کند. (Luthi, 2017: 32)

از سوی دیگر، طبق دستورات مانو، چین از استراتژی تاخیری پیروی کرد. این کشور تصمیم گرفت از اعتراض رسمی به اقدامات یکجانبه دهلی نو خودداری کند تا زمانی که موقعیت اداری و نظامی خود را در تبت تحکیم بخشد، زیرا چین در سال ۱۹۵۱ ساخت بزرگراه ملی سین کیانگ را آغاز کرده بود، جاده‌ای که تا سال ۱۹۵۷ تکمیل نمی‌شد. (Chaowu, 2017: 69-71) علاوه بر این، در جریان مذاکرات ۱۹۵۴ در مورد تبت، چین تصمیم گرفت که با وجود داشتن فرصت، موضوع همسویی مرزها را مطرح نکند. در سال ۱۹۵۶، زمانی که نهر و برای اولین بار به موضوع مرز اشاره کرد، ژو انلای گفت که دولت چین مایل است تا خط مک ماهون را به رسمیت بشناسد.

می‌توان گفت که ترکیبی از عوامل داخلی و بین‌المللی بر انتخاب سیاست‌های هر دو کشور تأثیر گذاشته است. به عنوان مثال، آسیب دهلی نو از تلفات ارضی قبلی به دلیل تقسیم سرزمینی و همچنین تمایل نهر و برای حفظ روابط دوستانه با چین بر تصمیم‌گیرندگان هندی سنگینی نمود. همزمان، پکن بیش از حد درگیر تنش‌های داخلی چین بود و با انزوای بین‌المللی مواجه بود و تمایلی به گشودن فوری جبهه تقابل دیگری با هند نداشت. در نتیجه سیاست تعلل هر دو کشور فاجعه‌آمیز بود، زیرا با افزایش سوء ظن و سوء تعبیر در هر دو طرف، فرصت برای حل و فصل اختلافات مرزی محدودتر شد.

نقش تبت در تشدید مناقشه

تبت از همان ابتدا به محل اختلاف هند و چین تبدیل شده بود. اشغال نظامی تبت توسط چین در سال ۱۹۵۰ به عنوان یک تهدید امنیتی در دهلی نو تلقی شد و به اعتراض عمومی گسترده علیه چین منجر شد. از سوی دیگر، روابط نزدیک هند با دالایی لاما و تلاش نهر و برای میانجیگری بین لهاسا و پکن از نظر رژیم کمونیستی به عنوان مداخله در امور داخلی چین تعبیر شد. موافقت نامه پانچشیلا تنها بخشی از تنش‌ها را کاهش داد، زیرا اقدامات اجباری چین برای چینی‌سازی تبت و کمک‌های مخفیانه هند به مقاومت غیر مسلح تبتی، ابهامات را در هر دو طرف تداوم بخشید. (Sikri, 2011)

در این شرایط، قیام لهاسا در سال ۱۹۵۹ باعث تشدید تردیدهای متقابل شد و مواضع طرفین را در مورد اختلافات مرزی سخت‌تر کرد. در آغاز شورش، پکن بلافاصله هند را مسئول تحریک خشونت دانست. اگرچه ارتش آزادیبخش خلق به سرعت شورش را سرکوب کرد، اما فرار دالایی لاما چهاردهم به هند و متعاقب آن اعطای پناهندگی سیاسی توسط دهلی نو، حزب کمونیست چین را خشمگین

⁴⁸ Aitchison's treaties

کرد و اعتقاد آن را در مورد بدعهدی هند تقویت نمود. حتی یک گزارش اطلاعات داخلی حاکی از آن بود که هند در دامن زدن به شورش در تبت برای وادار کردن چین به پذیرش ادعاهای ارضی هند نقش داشته است. بر این اساس، پکن انتقادات شدیدی را علیه نهر و انجام داد و او را به ادامه سیاست‌های امپراتوری در تبت متهم کرد. این حمله لفظی نه تنها نهر و را شوکه کرد، بلکه در دهلی‌نو ترس ایجاد کرد مبنی بر اینکه چین ممکن است اکنون بخواهد از مناطق مورد مناقشه عبور کند. (Westcott, 2017)

لذا فضای بی‌اعتمادی و سوء ظن پیرامون رویدادهای تبت، روابط دوجانبه چین و هند را متشنج کرد. در نتیجه ارتش آزادیبخش خلق و ارتش هند به سرعت وارد درگیری شدند، زیرا هر دو ارتش عمدتاً در بخش شرقی شروع به گشت زنی رو به جلو کرده بودند. در اوت ۱۹۵۹، اولین تبادل آتش در لانجو^{۴۹} صورت گرفت که تأثیر قابل توجهی بر روابط دو کشور گذاشت. (Raghavan, 2012: 126)

تبادل مکاتبات بین ژو و نهر و در ماه سپتامبر نشان دهنده خصومت قابل توجه بین دو رهبر بر سر اختلافات مرزی بود. چین تمایل قبلی خود برای پذیرش خط مک ماهون را پس گرفت و دولت هند را به فشار بر چین متهم کرد. نهر و در پاسخ خواستار خروج نیروهای چینی از پُست‌های طرف هند به عنوان پیش شرط گفتگوهای مرزی شد. طی چند ماه بعد، به دنبال درگیری‌های بیشتر، کشته شدن سربازان هندی، بیانیه‌های تند و مکاتبات غیردوستانه روابط دوجانبه بدتر شد و چین و هند به طور فزاینده‌ای نگرش‌های تسلیم‌ناپذیر و تهاجمی را نسبت به مسئله مرزی اتخاذ کردند. (Raghavan, 2012: 132-149) بنابراین، اگرچه حادثه اولیه که جرعه قیام تبت را برانگیخت، فروکش کرد، اما شدت آن به حدی بود که در سال ۱۹۶۰ فضای کمی برای مانور نمایندگان دو کشور برای مذاکرات نهایی قبل از جنگ سرنوشت‌ساز باقی مانده بود.

مساله خط کنترل واقعی

یکی دیگر از زمینه‌های اصلی اختلاف بین دو کشور تعیین خط کنترل واقعی^{۵۰} است. هند نسخه چینی ال ای سی را رد می‌کند و آن را به عنوان مجموعه‌ای از نقاط جدا شده روی نقشه توصیف می‌کند. همچنین دهلی‌نو ادعا می‌کند که ال ای سی باید بر مواضع قبل از حمله چین در سال ۱۹۶۲ استوار باشد و هرگونه دستاوردی را که در طول آن جنگ به دست آمده را نادیده می‌گیرد. از سوی دیگر چین اصرار دارد که ال ای سی باید بر مبنای وضعیت پس از جنگ ۱۹۶۲ باشد، که ترتیبات سرزمینی است که توسط ژو و در جریان مذاکرات ۱۹۶۰ پیشنهاد شد. خط کنترل واقعی در بخش شرقی، بیشتر با خط مک ماهون منطبق است، در حالی که در بخش‌های غربی و میانی از خط مرسوم سنتی مدنظر چین پیروی می‌کند. با این حال، چین فقط آن را به طور کلی بدون مقیاس‌های دقیق روی نقشه مطرح می‌کند. (Menon, 2016: 14-16)

به دلیل چنین اختلافاتی، ال ای سی حتی پس از سال‌ها درگیری بدون علامت باقی مانده است. شاید بتوان گفت که علامت‌گذاری و اجرای ال ای سی ذاتاً با روند بزرگتر مذاکرات در مورد تنظیم مرزها مرتبط است. مقامات چینی تعیین ال ای سی را یک موضوع مهم می‌دانند و معمولاً از رویکردی بسیار محتاطانه پیروی می‌کنند. در سال ۱۹۹۹، در جریان سفر جاسوانت سینگ^{۵۱}، وزیر خارجه وقت هند، موضوع تعیین ال ای سی شتاب بیشتری گرفت. همچنین دو طرف در سال ۲۰۰۱ نقشه‌های مربوط به بخش میانی خود را به طور

⁴⁹ Longju

⁵⁰ Line of Actual Control (LAC)

⁵¹ Jaswant Singh

رسمی مبادله کردند. با این حال، یک سال بعد پیشنهاد هند برای تعیین یک چارچوب زمانی برای مبادله نقشه‌ها و شفاف‌سازی بخش‌های غربی و شرقی نتوانست پاسخ‌گویی کننده‌ای را از چین به دنبال داشته باشد و موضوع راکد ماند. (Yuan, 2007: 133)

کارشناسان هندی معتقدند که عدم تمایل چین به ارائه توضیحات در مورد ال ای سی به تغییر سیاست پکن در مورد اختلافات مرزی مربوط می‌شود. در دوره پس از جنگ، چین بسته به پیشنهادی اولیه توافق، ارایه شده توسط ژو، را پس گرفت. اگرچه در ابتدا، اهداف چین در آروناچال پرادش فقط به تاوانگ محدود بود، اما در سال‌های اخیر ادعاهای آن‌ها به کل ایالت گسترش یافته است. به عنوان مثال، در سال ۲۰۰۶، قبل از سفر هو جیتائو، رئیس‌جمهور وقت چین به هند، سون یوکسی^{۵۲}، سفیر چین در هند، تمام آروناچال پرادش را به عنوان قلمرو چین اعلام کرد که تاوانگ صرفاً بخش کوچکی از آن بود. مفسران چینی اظهار تاسف می‌کنند که این یک اشتباه سیاسی بزرگ از سوی چین بود که در گذشته از آروناچال پرادش صرف نظر کرد. (Panda, 2017: 39)

در سال ۲۰۰۷، یانگ جیچی^{۵۳}، وزیر خارجه وقت چین اظهار داشت که حضور صرف در مناطق پرجمعیت بر ادعاهای چین تأثیری نخواهد داشت. این موضع‌گیری شاید مشکل‌ساز باشد، زیرا نقض آشکار توافق قبلی پکن برای پایبندی به اصل حفاظت از منافع جمعیت‌های حاضر در مناطق مرزی است. این موضوع نشان می‌دهد که در آینده، چین ممکن است به طور یکجانبه هر اصلی را که برای منافع ملی آن ناخوشایند است زیر پا بگذارد. (Panda, 2017: 40)

در پاسخ به ادعاهای هند، چین استدلال می‌کند که دو دلیل وجود دارد که چرا چین تمایلی به تعیین ال ای سی ندارد. نخست، به این دلیل که چنین روندی هر دو کشور را به مناقشات تاریخی باز می‌گرداند و بار دیگر روابط دوجانبه را در چارچوب رویکرد تاریخی-حقوقی گرفتار می‌کند که مانع از توسعه کلی روابط چین و هند خواهد شد. دوم، چین دهلی‌نورا را متهم می‌کند که از فرآیند شفاف‌سازی برای گسترش منطقه مورد مناقشه به مکان‌هایی که قبلاً هیچ اختلافی وجود نداشت، استفاده می‌کند. البته پکن نمی‌تواند مدرک ملموسی برای حمایت از این ادعا ارائه دهد. (Lin, 2020: 83)

تلاش جهت حل و فصل مناقشات

در سال ۱۹۵۴، دو کشور موافقت‌نامه‌ای را در مورد تجارت و داد و ستد در سراسر مرزهای تبت امضا کردند. این اولین سندی بود که به موجب آن هند و چین «پنج اصل همزیستی مسالمت‌آمیز» را اعلام کردند که شامل احترام متقابل به تمامیت ارضی و حاکمیت یکدیگر، عدم تجاوز متقابل، عدم مداخله متقابل در امور داخلی یکدیگر، منافع و برابری متقابل و همزیستی مسالمت‌آمیز بود. در این موافقت‌نامه، هند حقوق و امتیازات مختلفی که انگلیسی‌ها تبت را وادار به اعطای آن کرده بودند، را بدون هیچ اشاره‌ای به موضوع مرز واگذار کرد. چین در آن زمان احساس می‌کرد که بهتر است بحث در مورد مسئله مرزی را به تعویق بیندازد، اما تفسیر هند از این توافق بسیار متفاوت بود و معتقد بود که دو کشور توافق کرده‌اند که هیچ اختلاف مرزی بین آنها وجود ندارد. (Zhang and Li, 2013: 4-5)

پس از حادثه کونگکا^{۵۴}، ژو به امید حل مسالمت‌آمیز اختلافات مرزی از هند بازدید کرد. در این دیدار، ژو برای اولین بار پیشنهاد چین را به صراحت بیان کرد: پذیرش متقابل واقعیت‌های موجود در هر دو بخش و تشکیل کمیسیون مرزی. با این حال، هند این پیشنهاد را رد کرد و مدعی شد که نباید مصالحه‌ای صورت گیرد. برخی معتقدند زمانی که نمایندگان چین و هند برای حل مسئله

⁵² Sun Yuxi

⁵³ Yang Jiechi

⁵⁴ Kongka

مرزی گرد هم آمدند تثبیت ادعای قربانی شدن هر یک بر دیگری و مقاومت در برابر تحقیر بیشتر در قالب از دست دادن سرزمین به شدت بر نگرش آن‌ها تاثیرگذار بود. آن‌ها بر تایید قربانی شدن و پذیرش مناطق مورد مناقشه به عنوان مساله مهم تاریخی و جدایی‌ناپذیر کشورهای متبوع خود اصرار داشتند. به عنوان مثال، نخست‌وزیر چین معتقد بود تبت از زمان سلسله منچو بخشی از چین بوده است و در جلسات تاکید کرد که از طریق امضای معاهده بریتانیا و تبت در سال ۱۹۰۴ و توافق‌نامه سیملا، که در آن خط مک ماهون تعیین شد، توسط دولت بریتانیای هند تحت الحمایه قرار گرفت. به گفته ژو، این اساساً تحقیر چین است. ژو در مورد آکسای چین اظهار داشت که این منطقه تحت صلاحیت استان سین کیانگ و بدون شک بخشی از چین است. نکته قابل توجه این است که یکی از اهداف اصلی و ملی حزب کمونیست چین احیا شکوه سابق چین بود و بازگرداندن کنترل سین کیانگ و تبت برای این بازسازی ضروری تلقی می‌شد. در طرف مقابل، نهرو و دیگر رهبران هندی نیز به صورت مشابه بحث کردند و اظهار داشتند که دولت بریتانیای هند صرفاً مرزهایی را که برای قرن‌ها برقرار بوده، رسمی کرده است. مرز لاداخ-تبت از نظر تاریخی پذیرفته و به رسمیت شناخته شده بود و نیازی به تعیین حدود رسمی نداشت و در بخش غربی خط مک ماهون مرزی را ایجاد کرد که حتی پیش از دوران مسیحیت توسط حاکمان هند اداره می‌شد. به عبارت دیگر، دولت هند مرزها را بر اساس شکوه تمدنی گذشته مطرح کرد که تنها در دوران استعمار مشخص شدند. لذا، مذاکرات مرزی ۱۹۶۰ به دو دلیل با شکست مواجه شد: نخست، هیچ یک از طرفین ادعای ارضی جدیدی نداشتند، بلکه صرفاً آنچه که حقشان بود را تکرار کردند. دوم، هر دو مشتاق بودند تا ثابت کنند که در گذشته قربانی شده‌اند و دوباره نیز قربانی می‌شوند. (Chatterjee, 2013: 266-270)

چین و هند با وجود محدودیت‌های مختلف، روابط خود را در سال ۱۹۷۶ در سطح سفیر احیا کردند و هند تمایل خود را برای حل و فصل اختلافات مرزی از طریق مذاکرات صلح آمیز نشان داد. در سال ۱۹۷۹، در جریان سفر وزیر خارجه هند به چین، دنگ شیائوپینگ^{۵۵} یک بسته پیشنهادی را، با امتیازاتی برای چین در شرق و هند در غرب، ارائه داد. با این حال، هند این طرح را رد کرد و اصرار داشت که چینی‌ها نیروهای خود را از سرزمین‌های مورد ادعای هند به عنوان پیش‌شرط مذاکرات متقابل خارج کنند. اما پس از روی کار آمدن راجیو گاندی، سیاست مرزی هند کمی تغییر کرد. این کشور دیگر اصرار نداشت که چینی‌ها نیروهای خود را از سرزمین‌های مورد ادعای هند به عنوان پیش‌شرط مذاکرات خارج کنند. در سال ۱۹۸۱، هوانگ هوا^{۵۶}، معاون نخست‌وزیر و وزیر خارجه چین از هند بازدید کرد که باعث شد هر دو کشور تصمیم بگیرند تا درباره مسائل مرزی گفتگو کنند. از سال ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۷، هشت دور مذاکره در سطح معاون وزیر برگزار شد. با این حال، این گفتگوها به هیچ پیشرفت واقعی دست نیافتند و بین سال‌های ۱۹۸۶ و ۱۹۸۷، یک بن بست نظامی شدید بین چین و هند در دره سامدورونگ^{۵۷} رخ داد.

پس از سفر راجیو گاندی به چین، گفتگوهای جاری مرزی بین دو کشور به سطح بالاتری ارتقا یافت. با دیدارهای مکرر رهبران دو کشور، روابط دوجانبه در اوایل دهه ۱۹۹۰ بهبود یافت. در سال ۱۹۹۳، دو کشور توافق‌نامه‌ای را برای تضمین صلح در امتداد خط کنترل واقعی امضا کردند و سه سال بعد، در دسامبر ۱۹۹۶، توافق‌نامه دیگری برای ایجاد اقدامات اعتمادسازی در زمینه نظامی در امتداد ال ای سی امضا شد. در این توافق‌نامه تعهداتی مبنی بر عدم تجاوز، اطلاع قبلی از تحرکات نیروهای بزرگ و مبادله نقشه‌ها

⁵⁵ Deng Xiaoping

⁵⁶ Huang Hua

⁵⁷ Sumdorong Chu

برای حل اختلافات بر سر ال ای سی تعیین شد. این دو سند در چارچوب مذاکرات مرزی چین و هند قابل توجه هستند، زیرا هر دو کشور در نهایت اذعان کردند که مشکلات خاصی در مناطق مرزی آنها وجود دارد و نیاز به سازوکارهای نهادی برای مدیریت این مشکلات است.

با این حال، زمانی که هند چین را به عنوان دشمن استراتژیک اصلی برای توجیه آزمایش‌های هسته‌ای خود در سال ۱۹۹۸ معرفی کرد، مجدداً روابط دوجانبه تیره شد. اما با وجود این عقب‌نشینی، مذاکرات دوجانبه در مورد مسائل مرزی ادامه یافت. نخست وزیر هند، واجپایی^{۵۸} در اواخر ژوئن ۲۰۰۳ از چین بازدید کرد. در این سفر، دو کشور توافق‌نامه‌ای را امضا کردند که مهم‌ترین دستاورد آن پذیرش رسمی ادعاهای چین در مورد تبت از سوی هند و گشایش ناتو^{۵۹} برای تجارت بود. سپس چین و هند اعلامیه اصول روابط و همکاری جامع بین دو کشور را تصویب کردند که به موجب آن طرفین توافق کردند که نمایندگان ویژه‌ای را برای بررسی راه‌های حل و فصل اختلافات مرزی با توجه به دیدگاه‌های سیاسی هر دو کشور تعیین کنند. لازم به ذکر است که سازوکار گفتگوی نماینده ویژه به یکی از راهبردهای مذاکره حیاتی در سال‌های اخیر تبدیل شده است و دو کشور از طریق گفتگوهای نماینده ویژه به اجماع گسترده‌ای برای حل و فصل اختلافات مرزی دست یافته‌اند. در سال ۲۰۱۲ یک مکانیسم حمایتی برای گفتگوهای نماینده ویژه در قالب مکانیسم کاری برای مشاوره و هماهنگی در امور مرزی هند و چین ایجاد شد. این دستگاه به طور ویژه وظیفه رسیدگی و مدیریت مسائل ناشی از تنش‌ها در مناطق مرزی را بر عهده داشته است. (Panda, 2017: 43-45) پانزدهمین دور نشست بین نمایندگان ویژه چین و هند در مورد مسئله مرز در ۱۶ ژانویه ۲۰۱۲ در دهلی‌نو برگزار شد. طرفین توافق کردند که مسائل مرزی باید از طریق مذاکرات مسالمت‌آمیز حل شود. در سال ۲۰۱۳، بین دو کشور توافق‌نامه همکاری دفاعی مرزی، پس از حادثه دره دپسانگ^{۶۰} امضا شد. طبق این توافق‌نامه قوانینی برای گشت‌های مرزی دو طرف و تماس میان آنها تنظیم شد و دو کشور توافق کردند که از تعقیب سربازانی که از هر دو طرف از مرز عبور می‌کنند خودداری کنند. همچنین یک خط تلفن قرمز میان مقامات ارشد دو کشور در دو طرف مرز برقرار گردد. با این حال، مناقشه مرزی چین و هند همچنان بزرگترین مانع برای روابط دوجانبه خوب و پایدار و تهدیدی برای صلح و ثبات منطقه‌ای و جهانی است. (Zhang and Li, 2013: 7) راجا موهان^{۶۱} در سال ۲۰۱۰ در فارین پالیسی نوشت از آنجا که قدرت چین در حال ظهور امروزه بر سراسر شبه‌قاره، اقیانوس هند و غرب اقیانوس آرام اثر می‌گذارد، ایجاد موازنه با پکن - به ویژه با توجه به کاهش نسبی نقش ایالات متحده - به امر فوری تبدیل شده است. در گذشته، هند از طریق اتحاد دوفاکتو با اتحاد جماهیر شوروی، با پکن موازنه برقرار می‌کرد. امروزه، برای اطمینان از مسالمت‌آمیز بودن ظهور چین، به مشارکت استراتژیک با ایالات متحده نیاز دارد. (محبوبانی، ۱۴۰۰: ۳۰۷)

نتیجه‌گیری

مناقشات میان چین و هند به یکی از طولانی‌ترین اختلافات مرزی در جهان تبدیل شده است. در آغاز قرن بیست و یکم، دو طرف توافق کردند که اجازه ندهند تا اختلاف مرزی تعاملات دوجانبه را تحت تاثیر قرار دهد. در یک نگاه اجمالی به روابط چین و هند می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که مناقشات مرزی به عنوان میراث استعمار بریتانیا بر روابط دو کشور سایه افکنده و همچنان ادامه دارد. این دو کشور در سال ۱۹۶۲ به دلیل اختلاف مرزی در شمال شرق هند، که دارای جمعیت بزرگی از تبتی‌هاست، با یکدیگر

⁵⁸ Vajpayee

⁵⁹ Nathu-La

⁶⁰ Depsang Valley

⁶¹ C. Raja Mohan

جنگیدند که به شکست هند منجر شد. در طول نیم قرن گذشته، هند و چین بیش از بیست بار برای حل و فصل اختلافات با یکدیگر مذاکره کرده‌اند، اما توفیق چندانی حاصل نشده است. مجموعه این تحولات چه در سطح بین‌الملل و چه در سطح منطقه عامل مهمی در تشدید بحران در مناسبات هند و چین محسوب می‌شود. بر این مبنای تنش‌های اخیر بین چین و هند یادآور لزوم یک توافق استراتژیک جدید در منطقه است، زیرا هرگونه جنگ احتمالی می‌تواند عواقب خطرناکی را برای چین، پاکستان و هند به همراه داشته باشد. اما در خصوص تحولات آینده به نظر نمی‌رسد که تنش‌ها تداوم داشته باشد زیرا هم هند و هم چین در شرایط موجود به یکدیگر نیاز دارند و مایل نیستند تنش‌ها به درگیری بیانجامد، زیرا به نفع هیچ‌کدام از طرفین نیست.

فهرست منابع و مآخذ:

- مارکی، دانیل. اس (۱۴۰۱)، افق غربی چین: چین و ژئوپلیتیک جدید اوراسیا، ترجمه ابراهیم آقامحمدی، تهران: نشر نگاه معاصر.
- محبوبانی، کیشور (۱۴۰۰)، چین برنده شده؟ چالش چین در برابر برتری آمریکا، ترجمه ابراهیم آقامحمدی، تهران: ابرار معاصر تهران.
- Anand, D (2012), "Remembering 1962 Sino-Indian Border War: Politics of Memory" *Journal of Defence Studies* 6, No. 4: 229-248.
- Banerjee, Mayuri (2022), "Sino-Indian Border Dispute: A Brief Introduction", *E-International Relations*, <https://www.e-ir.info/2022/06/26/sino-indian-border-dispute-a-brief-introduction/>.
- Chakravarty, Ipsita (2020), "How British Ambiguity About Frontier Between India and China Paved Way for a Post-Colonial Conflict." *Scroll.in*. Accessed May 30, 2021, <https://scroll.in/article/965502/how-british-ambiguity-about-frontier-between-india-and-china-paved-way-for-a-post-colonial-conflict>.
- Chaowu, Dai (2017), "From 'Hindi-Chini Bhai Bhai' to 'International Class Struggle' Against Nehru: China's India Policy and the Frontier Dispute 1950-1962." In *The Sino-Indian War of 1962: New Perspectives*, edited by Amit Das Gupta and Lorenz M. Luthi, Abingdon: Routledge.
- Chatterjee, Manjari (2013), "Recollecting Empire: Victimhood and the 1962 Sino-India War." In *India's Foreign Policy: A Reader*, edited by Kanti P. Bajpai and Harsh V. Pant, Delhi: Oxford University Press.
- Chaudhury, Nilova R (2006), "China Lays Claim to Arunachal." *Hindustan Times*, November 19, 2006. <https://www.hindustantimes.com/india/china-lays-claim-to-arunachal/story-QDVTkQ1kDNBBf9QMvsDdBM.html>.
- Das Gupta, Amit (2017), "Foreign Secretary Subimal Dutt and the Prehistory of the Sino-Indian Border War." In *The Sino-India War of 1962: New Perspectives*, edited by Amit Das Gupta and Lorenz M, Luthi, Abingdon: Routledge.
- Eekelen, W.F (1967), *Indian Foreign Policy and the Border Dispute with China*, Netherland: Springer Netherlands.

- Enlai, Z (1973), Premier Chou En-Lai's Letter to the leaders of Asian and African Countries on the Sino-Indian Boundary Question, Foreign Languages Press.
- Fisher, M.W. Rose, L.E. and Huttenback, R.A (1963), Himalayan Battleground: Sino-Indian Rivalry in Ladakh, Hassell Street Press.
- Gupta, K. (1974), "The Hidden History of the Sino-Indian Frontier" Economic and Political Weekly 9, No. 19: 765-772.
- Kumar, P. R (2020), "India's Perception of the India-China Border Issue and the Way Forward." In India and China Building Strategic Trust, edited by Rajiv Narayanan and Yonghui Qiu, New Delhi: Vij Books Pvt Ltd.
- Lamb, A. (1964) The China-India Border, Oxford University Press.
- Lin, Minwang (2020), "China's Stance on the Sino-Indian Border Issue and Roadmap for a Resolution." In India and China Building Strategic Trust, edited by Rajiv Narayanan and Yonghui Qiu, New Delhi: Vij Books Pvt Ltd.
- Liu, C.H (1986), The Sino-Indian Border Dispute: A Legal Study, New York: Greenwood Press.
- Luthi, Lorenz M (2017), "India's Relations with China 1945-74." In The Sino-India War of 1962: New Perspectives, edited by Amit Das Gupta and Lorenz M. Luthi, Abingdon: Routledge.
- Maxwell, N. (1972) India's China War, Cape Publisher.
- Menon, Shivshankar (2016), "Pacifying the Border." In Choices: Inside the Making of Indian Foreign Policy, edited by Shivshankar Menon, Washington: Brookings Institution Press.
- Palit, George D. K (1991), War in High Himalaya: The Indian Army in Crisis, 1962. India: Lancer International.
- Panda, Jagannath. P (2017), "From Boundary to Bordering Territory: The Enduring Dispute." In India-China Relations: Politics of Resources, Identity and Authority in a Multipolar World Order, edited by Jagannath P. Panda, Abingdon: Routledge.
- Raghavan, K. N (2012), Dividing Lines: Contours of India-China Conflict. Mumbai: Leadstart Publishing Pvt. Ltd.
- Rao, K.K (1962), The Sino-Indian Boundary Question and International Law, University of Michigan: Indian Society of international Law.
- Sidhu, Waheguru Pal Singh, and Jung-Dong Yuan (2001), "Resolving the Sino-Indian Border Dispute: Building Confidence Through Co-operative Monitoring" Asian Survey 41, No. 2: 351-376.
- Sikri, Rajiv (2011), "The Tibet Factor in India-China Relations." Journal of International Affairs 64, No. 2: 55-71.
- Westcott, Stephen (2017), "The intractable Sino-Indian Border Dispute: A Theoretical and Historical Account," Murdoch University.
- Yuan, Jing-Dong (2007), "The Dragon and the Elephant: Chinese-Indian Relations in the 21st Century" The Washington Quarterly 30, No. 3: 131-144.